

مخاطرات گسترده اجتماعی در بستر مکاتب و اندیشه‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی



بهمن شهریاری*

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

محمد ابراهیم شمس ناتری (shams_m_e@yahoo.com)

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵)

چکیده

مخاطرات گسترده اجتماعی شامل گستره وسیعی از مسائل و معضلات است که هر یک می‌تواند بر وجوه مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان و نیز ارزش‌ها و حقوق مختلف تأثیر نامطلوب گذارد. سابقه، پیشینه و ادبیات مربوط به شناسایی مخاطرات در حقوق، در دو قسم تاریخی و معاصر، شایان کاوش و بررسی است. در دوره تاریخی می‌توان دو رویکرد سده نوزدهمی و سده بیستمی را به مطالعه نشست. دورکیم به‌عنوان نخستین نظریه‌پرداز این حوزه، در انتقاد از عقاید لومبرزو مبنی بر جبری بودن وقوع جرم و جرم‌گرایی ذاتی مجرم، وقوع جرم را محصول جامعه‌ای دانست که یکی از سازمان‌های آن دچار مشکل شده است. در ادامه و با نگرشی بر عقاید و مکاتب مطرح‌شده در سده بیستم، اندیشه‌ورزان مکتب سوسیالیسم را عقیده بر آن استوار گشت که وقوع جرم محصول نظام سرمایه‌داری و برآمده از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت است. از این‌رو بر نوعی جبرگرایی اقتصادی در وقوع جرایم باور داشتند. رویکرد شایان توجه بعدی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بود. در این مکتب، نهادهای مبارزه با جرم و نیز کنترل جرم موضوع مطالعه قرار گرفت و دوربین مطالعاتی از بزه‌دیده و مجرم به سمت نهادهای دیگر سوق پیدا کرد و سرانجام جرم‌شناسی رادیکال، در قالبی ایدئولوژیک و اعتقادی، جرم را خارج از مباحث مطروحه در حقوق جزای حاکم بنا نهاد و راه را برای بیان نظریه‌هایی گاه افراطی‌تر، در قرن بیست‌ویکم گشود. رویکرد معاصر با نگاهی جدید به مخاطرات، با صراحت و تأکید بیشتر نسبت به آنچه پیشتر مطرح شده بود، در قالب عقاید زمبولوژیست‌ها و با انتقادی جدی از تعریف مضیق و محدود جرم، علت بسیاری از مشکلات، آسیب‌ها و مخاطرات به‌وجودآمده در زندگی بشر را از آن جهت معرفی کرده‌اند که رفتارهای منتهی به مخاطرات، مورد توجه شایسته و بایسته حقوق کیفری قرار نگرفته و هیچ‌گاه انگاره جرم، شامل این موارد نبوده است. از این جهت، ایشان را باور بر آن بود تا به‌جای شناخت جرم، باید از شناخت آسیب‌های اجتماعی سخن راند. از این‌رو می‌توان نظریه‌های مطروحه در مکتب یادشده را نمودی بارز از بررسی مخاطرات در حقوق بیان کرد.

واژه‌های کلیدی: انگاره جرم، پیشینه شناسایی، حقوق کیفری، جرم‌شناسی، مخاطرات گسترده.

مقدمه

از دوره‌ای که ستم‌دیده حق داشت در پناه قدرت قبیله خود به دادخواهی برخیزد و ستمکار را به سزای اعمال خود برساند و انتقام‌جویی حد و مرزی نداشت و تناسبی میان گناه و کیفر نبود و گاه تا کشتن متجاوز و تشفی خاطر زیان‌دیده ادامه داشت و از آن زمان که آتش انتقام‌جویی گسترده می‌شد و دامن خویشاوندان و نزدیکان بزه‌کار و افراد بی‌گناه را نیز می‌گرفت و به‌عبارتی مختصر، شکستن نیروی جور و ستم، به ستمگری و ستم‌پروری می‌انجامید، تا دوره‌ای که پس از ظهور دولت‌ها و اقتدار و استحکام یافتن تدریجی آنها، گذر از مرحله دادگستری خصوصی به دادگستری عمومی شتاب بیشتری یافت، جرم و مجازات صورت‌های مختلفی به خود دید [۱]. با توجه به این مهم که مخاطرات همواره در دوره حیات بشر وجود داشته و خسارات زیادی به اقتضای ماهیت پیش‌بینی‌ناپذیر و اجتناب‌ناپذیر، بر جوامع بشری تحمیل کرده است [۱۳]، مسئله‌ای که بدان پرداخته می‌شود، این است که مخاطرات اجتماعی و رفتارهایی که به این مخاطرات می‌انجامد از چه دوره‌ای مورد توجه اندیشمندان حوزه حقوق جزا و جرم‌شناسی قرار گرفت. ضرورت اجرای این تحقیق، از آن جهت است که بسیاری از آسیب‌های به‌وجودآمده در سطح جامعه، ریشه در رفتارهایی دارند که علی‌رغم پدید آوردن مخاطرات و صدماتی کلان، کمتر مورد توجه حقوق‌کیفری کلاسیک قرار گرفته‌اند. از این‌روی، لازم است ابعاد مختلف موضوع را به پژوهش نشست؛ در این راه نخستین گام، توجه به پیشینه و ادبیات مربوط به شناسایی این مخاطرات است که زوایای مختلفی از دیدگاه‌های مطروحه را به روی محققان این عرصه می‌گشاید و آشنایی با سوابق موضوع را ناگزیر می‌سازد.

روش تحقیق

مبانی و نظریه‌های مطرح‌شده در خصوص موضوع تحقیق را می‌توان در دو برهه زمانی تاریخی و معاصر، به منصفه بررسی و تدقیق نهاد. در این ادوار، مکاتب بسیاری به بیان این مهم پرداختند که بسیاری از مشکلات و معضلات به‌وجودآمده برای اجتماع و همچنین، ریشه و علت بسیاری از جرایم، بی‌توجهی به رفتارهایی است که آسیب‌ها و مخاطرات عظیمی را در ابعاد مختلف، متوجه عناصر و ارکان گوناگون جامعه و زندگی اجتماعی می‌سازد.

ادبیات تاریخی در زمینه شناسایی آسیب‌های گسترده اجتماعی

پیشینه توجه به طبیعت اجتماعی پدیده‌های حقوقی را می‌توان در گذشته‌های دور اندیشه بشر پی گرفت. اما مطالعه اجتماعی این پدیده‌ها، در معنای خاص و رایج آن، قدمت چندانی ندارد. صرفاً از

اواخر قرن نوزدهم میلادی، مطالعه تجربی این پدیده‌ها، جایگاه خود را در قلمرو مطالعات اجتماعی و خردورزی‌های حقوقی به دست آورده و به‌ویژه، بررسی کارآمدی اجتماعی نهادها، قواعد، مقررات، قوانین، رویه‌ها و دیگر ضمانت‌اجراهای حقوقی و جزایی از اهمیت درخور شأن خود برخوردار شده است [۱۸]. توجیه عمده برای مطالعه علمی و اجتماعی حقوق این است که حقوق مهم‌تر از آن است که به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، به شیوه‌ای جداگانه از دیگر وجوه جامعه و زندگی اجتماعی، تحلیل و بررسی شود؛ زیرا در این صورت فهم نقش اجتماعی حقوق و پیچیدگی روابط موجود میان حقوق و دیگر پدیده‌های اجتماعی و درک واقعیت اجتماعی حقوق به‌عنوان بخشی از زندگی اجتماعی و نه صرفاً یک فن و مهارت حرفه‌ای ناممکن می‌شود [۹]. در نگاه ابتدایی، باید متذکر این مطلب شد که تراکم اجتماعات انسانی به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی و رشد سریع شهرنشینی و مسائل ناشی از آن، زمینه اجتماعی شکل‌گیری مطالعات اجتماعی را فراهم ساخت. به دیگر کلام، وجود مسائل اجتماعی پرسش‌هایی را در برابر متفکران قرار داد که زمینه شکل‌گیری مطالعات نظام‌مند اجتماعی شد. مسئله و معضل اجتماعی را می‌توان موضوعی ناشی از شرایط اجتماعی دانست که به بخش عظیمی از جمعیت آسیب وارد می‌کند [۸]. تأثیرات نامطلوب این مسائل، در قالب آسیب‌هایی همچون نابرابری اجتماعی، تبعیض جنسی و نژادی، مسائل مرتبط با تهدیدهای زیست‌محیطی، فقر، نابرابری آموزشی و بهداشتی، زمینه بروز معضلات اجتماعی را ایجاد می‌کنند.

دیدگاه‌های سده نوزدهمی

از جهت ریشه‌یابی این نوع نگرش در حقوق کیفری، مباحث مطرح‌شده در جرم‌شناسی مورد توجه است. آنجا که رویکردها و نگرش‌هایی انتقادی به جرم‌شناسی و علل ناکارآمدی آن، مطرح شد. در این میان، اندیشه‌ها و نظریه‌های دورکیم، به‌عنوان نخستین نظریه‌پرداز این حوزه مورد توجه است.

امیل دورکیم^۱، نخستین نظریه‌پرداز حوزه مخاطرات و آسیب‌های اجتماعی با نگاهی حقوقی و اجتماعی

از نظر خاستگاه، شناخت آسیب‌های اجتماعی و مخاطرات به‌صورت غیرصریح، توسط دورکیم در اواخر سده نوزدهم مطرح شد. دورکیم از معاصران چزاره لومبروزو^۲ بود. لومبروزو از بنیانگذاران مکتب تحقیقی، بزهکاری را در شخص مجرم مطالعه می‌کرد و جرم را حاصل اختلالات کروموزومی و ناشی از توارث می‌دانست. یکی از دستاوردهای او، تفکر جبرگرایی است. او معتقد بود که ما با یک مجرم مادرزادی روبه‌رویم که جلوه ارثی نیاکان دور ماست. او ذاتاً مجرم است و باید مشمول تدابیر

1. Emile Durkheim
2. Cesare Lombroso

خنثی‌کننده همچون تبعید و اعدام قرار گیرد. به‌زعم وی، مجرم فردی است که به لحاظ توارث از جهات مختلف به درجه تکامل نرسیده است و دارای سرشت مجرمانه محتوم است [۱۴].

اما دورکیم به این نگاه جبرپندارانه ایرادهایی گرفت. می‌توان چنین استنباط کرد که به‌نظر دورکیم، جرم محصول جامعه‌ای است که یکی از سازمان‌های آن دچار آسیب شده است. از منظر او جامعه همانند بدن انسان دارای اعضای مختلفی است و کار موزون و هماهنگ اعضا با یکدیگر، به انسان موجودیت مادی و معنوی و امکان ایفای نقش در جامعه می‌دهد. حال اگر یکی از اعضا یا اندام‌های بدن انسان دچار بیماری یا آسیب شود، سایر اعضا از آن متأثر می‌شوند و موجودیت اجتماعی انسان، در معرض مشکلات قرار می‌گیرد. همین موضوع درباره یک جامعه اندام‌واره نیز صادق است. هر نهادی در جامعه نقشی دارد و هماهنگی با سایر اعضا در اجرای وظایف سبب حرکت و پویایی و پیشبرد جامعه می‌شود. جرم حاصل اختلال در یک یا چند اندام و نهاد اجتماعی است که به‌لحاظ مشکلات کارکردی آن یا آنها، به مظاهر آسیب اجتماعی منجر می‌شود. رویکرد دورکیم، عاری از ملاحظات عقیدتی و ایدئولوژیک است و نظام اجتماعی را آن‌طور که هست می‌بیند و آسیب‌های آن را مطرح و بررسی می‌کند. وی رویکرد انتقادی مارکسیستی (مادی) یا دینی (معنوی) ندارد [۵]. دورکیم را عقیده بر آن است که اگر ما به افعال متعددی که در همه جا جرم شناخته شده‌اند بپردازیم و درصد دسته‌بندی خصلت‌های آنها برآییم، سرانجام به یک رشته جرایم که عموماً شناسایی شده‌اند، نائل می‌شویم. از این‌رو، در کوتاه سخن، پاره‌ای از افعال که آسیب بیشتری برای جامعه دارند، بدون کیفر می‌مانند و پاره‌ای دیگر که خطر کمتری دارند، به نحو نامناسب جرم‌انگاری می‌شوند [۳].

دیدگاه‌های سده بیستمی

جرم‌شناسی یعنی مطالعه علمی جرم به‌عنوان پدیده‌ای حقوقی-اجتماعی. جرم‌شناس به اقتضای شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عصر تولد خود، عمدتاً به مطالعه جرایم متعارف یعنی جرایم اصطلاحاً طبیعی-فطری که هسته اصلی و تاریخی حقوق کیفری اختصاصی را تشکیل می‌دهد، می‌پردازد [۵]. جرم‌شناسان از گذر مطالعه جرم، محیط اجتماعی و موقعیت‌های پیش‌جنایی به‌منظور شناسایی علل و عوامل بزهکاری، در واقع به‌دنبال حل معما و چرایی ارتکاب و تکرار جرم بوده‌اند. عوامل مختلف تأثیرگذار بر این مطالعه، سبب شد بسیاری از جرم‌شناسان با توجه خاص به برخی عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، آموزشی و حتی خصوصیات جغرافیایی در جهت کنترل هر چه بیشتر و واقع‌بینانه‌تر بزهکاری، بررسی علمی جرم به‌عنوان یک پدیده غالباً خصوصی را به نقد و چالش بکشند. نگرش جرم‌شناسی، با توجه به گسترش مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسان

و جامعه‌شناسان آمریکایی و اروپایی تبار که از بلایای جنگ‌های اول و دوم جهانی و حکومت‌های دیکتاتوری و خودکامه حاکم در اروپای نیمه نخست سده بیستم، به قاره نو پناه برده بودند، از اواخر نیمه نخست سده بیستم، کم‌کم به سمت مطالعه بزهکاری اعضای طبقه توانمند اقتصادی و متنفذ سیاسی که یقه سفیدها^۱ نام گرفتند و نیز جرایم بنگاه‌ها و شرکت‌ها گرایش پیدا کرد [۱۶].

سوسیالیزم، نخستین رویکرد انتقادی عمده به جرم‌شناسی

مکتب سوسیالیزم، طرفدار انقلاب برای برهم زدن جبریت جرم بود. جرم از منظر سوسیالیزم، خصیصه نظم اجتماعی دنیای سرمایه‌داری است و از این جهت در جامعه سرمایه‌داری، امری محکوم قلمداد می‌شود. در اینجا نیز نوعی جبریت اقتصادی به چشم می‌خورد؛ به این معنا که مادام که جوامع سرمایه‌داری وجود دارند و عده قلیلی از انسان‌ها از اکثریت انسان‌ها بهره‌کشی می‌کنند و حقوق آنها را نمی‌پردازند، تضاد منافع و اختلاف طبقاتی وجود دارد و از منظر حقوق حاکم، مبارزه طبقاتی یعنی جرم [۴].

در رویکرد سوسیالیزم، جرم در واقع محصول بی‌عدالتی‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت است. به بیان دیگر، جرم به‌عنوان یک ناهنجاری اجتماعی، محصول سرمایه‌داری و بهره‌کشی از انسان است توسط انسان [۱۵]؛ رویکردی که ویژگی اصلی آن، به تصویر کشیدن جرم به‌عنوان نوعی پیامد و بازتاب دسته‌بندی‌های عمده طبقاتی در درون جامعه است و بر همین اساس، کانون تحلیل خود را بر دو پدیده قدرت و نابرابری متمرکز کرده است [۱۸]؛ از این‌رو جرم‌شناسان این رویکرد ایدئولوژیک، معتقد بودند که نظام سرمایه‌داری، خود ذاتاً موجب تمرکز ابزار تولید، صنعت و ثروت در دست یک طبقه خاص یعنی طبقه بورژوا و سرمایه‌دار می‌شود و در نهایت به بی‌عدالتی اجتماعی، فقر، تنگدستی و بزهکاری و انحراف اجتماعی، در بخش وسیعی از اعضای محروم جامعه، می‌انجامد. بعضی از جرم‌شناسان با الهام از اندیشه‌های انتقادی مارکس و انگلس درباره لیبرالیسم اقتصادی، جرم را نیز مانند همه مسائل و آسیب‌های اجتماعی جوامع بشری، ناشی از سرمایه‌داری و اقتصاد و نظام طبقاتی آن می‌دانند [۱۶].

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^۲ و توجه به نهادهای مبارزه با جرم و کنترل جرم

در ادامه جنبش‌های انتقادی مهم، از اواخر دهه ۱۹۶۰ در کشورهای آمریکا و انگلستان مکاتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی شکل گرفت که سپس زیر عنوان کلی‌تر جرم‌شناسی انتقادی^۳

1. White-collar criminality
2. Social reaction criminology
3. Critical criminology

مشخص شد [۱۴]. نظریه‌های واکنش اجتماعی، تمرکز مطالعاتی خود را از بزه‌دیده و مجرم برداشتند و بر نهادهای متولی مبارزه با جرم و کنترل جرم، قرار دادند. جرم‌شناس در این نظریه‌ها، بزهکار را یک کنشگر می‌داند؛ کنشگری که واکنش نهادهای دولتی او را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. جریان واکنش اجتماعی معتقد است جرم‌شناسی کلاسیک یک نوع جرم‌شناسی خرد است و عواملی مثل فقر، طلاق، لذت و رنج را به‌عنوان عامل جرم مطالعه می‌کند. اما در بحث جرم‌شناسی واکنش اجتماعی باید ابتدا متعرض تعریف و مصادیق جرم شویم. تعریف قانونی جرم تابعی است از: ۱. انواع رفتارهایی که قرار است موضوع حقوق جزا باشند. لذا این تعریف تابعی است از تفاوت رفتارها در جامعه. پس تعریف از جرم کلاً گزینشی است؛ ۲. تعریف جرم بستگی دارد به گروه‌هایی که مشمول حقوق جزا قرار می‌گیرند. مثلاً اشخاص حقوقی تا بیست سال پیش موضوع حقوق جزا نبودند [۴]. باید خاطر نشان ساخت که برخی نظریه‌های واکنش اجتماعی اعتراضی است به نظام قضایی و نحوه عملکرد دستگاه قضا [۲] و پلیس و نظام کیفری آمریکا. در نظام کیفری آمریکا، پلیس و ضابطان دادگستری دارای پاره‌ای اختیارات قضایی هستند؛ مثل معامله یا مصالحه اتهام. این اختیارات خاص پلیس، از نظر آثار، بی‌اشکال نیست و تالی فاسد دارد. چه بسا پلیس علیه مردم از قدرت خود سوء استفاده کند و موجبات نارضایتی مردم را فراهم آورد. لذا همین امر را علت پاره‌ای از جرایم ارتكابی تبیین می‌کنند. پس می‌توان گفت این نظریه‌ها در بستری از مسائل و نظریه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی شکل گرفت. این جرم‌شناسی‌ها را تعبیر کرده‌اند به یک گسست یا انقطاع معرفت شناختی نسبت به نظریه‌های قبلی در جرم‌شناسی [۴].

جرم‌شناسی رادیکال^۱، نگاهی ایدئولوژیک به مقوله جرم

یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح می‌شود، جرم‌شناسی رادیکال است که آن را جرم‌شناسی انتقادی، جدید یا بنیادگرا نیز گویند [۱۶]. جرم‌شناسی رادیکال نوعی رویکرد سیاسی-اعتقادی نسبت به جرم است. در مقایسه با بسیاری از دیدگاه‌های موجود در قلمرو جرم‌شناسی، می‌توان گفت که دیدگاه جرم‌شناسی انتقادی، شمار وسیعی از ایده‌ها و گرایش‌های خاص تحلیلی را در درون خود جای داده است. در عین حال یکی از وجوه متمایزکننده این دیدگاه، مشارکت کلی آن در موضع مخالفت با دو محور است: نخست، با بخش عمده‌ای از آثار متعلق به قلمرو متعارف جرم‌شناسی و دیگری، با بسیاری از سیاست‌پردازی‌های معاصر در قلمرو نظام جزایی [۱۸].

ایرادهای مطرح‌شده توسط رادیکال‌ها بر جرم‌شناسی کلاسیک

اولین ایراد رادیکال‌ها بر جرم‌شناسی کلاسیک، تعریف آنان از جرم بود. جرم‌شناسی رادیکال معتقد است که حقوق کیفری باید کاملاً دگرگون شود و به نظامی تبدیل شود که خود دولت را هم کنترل کند. ایراد دوم جرم‌شناسان رادیکال بر جرم‌شناسی کلاسیک، این است که طرفدار حفظ نظم موجود از طریق اصلاحات مکرر است؛ اما این اصلاحات در واقع آثار مقطعی دارد و مشکل اساسی را حل نمی‌کند؛ زیرا حقوق کیفری موجود، فقط منافع طبقه صاحب ثروت و قدرت را تأمین می‌کند. ایراد سوم این است که موضوع مطالعه جرم‌شناسی کلاسیک، موضوعات خرد است؛ جرایمی چون سرقت، کلاهبرداری و به‌طور کلی جرایمی که طبقه متوسط و پایین جامعه مرتکب می‌شوند. بدین منظور جرم‌شناسی کلاسیک، با رویکردی التقاطی، با حجم گسترده‌ای از نظریه‌های علت‌شناسی به تحلیل بزهکاری می‌پردازد. اما رویکرد خرد، راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا از منظر رادیکالیسم ایراد عمده، در بنای جامعه است و این خود نظام کیفری است که باید اصلاح شود [۴].

ادبیات معاصر مربوط به شناسایی مخاطرات گسترده اجتماعی

نگاه رادیکال نسبت به جرم و مجازات و به‌طور کلی جرم‌شناسی، در دهه اخیر تشدید و تندروانه‌تر شده است؛ چندان که دیگر جرم‌شناسی را برای مطالعه همه آسیب‌های اجتماعی کافی نمی‌دانند. چون جرم‌شناسی فقط به جرم می‌پردازد و یک رشته مطالعاتی محدود، مضیق و تابع حقوق کیفری است [۵].

زمبولوژی^۱

گفتمان مطرح‌شده تحت عنوان زمبولوژی را می‌توان ادامه جرم‌شناسی رادیکال دانست. زمبولوژی، رویکردی کاملاً انتقادی و حاصل کار گروهی از محققان انگلوساکسون در طول چند دهه اخیر است.

زمبولوژی؛ نسخه قرن بیست‌ویکمی انتقاد به جرم‌شناسی کلاسیک

زمبولوژی در واقع ادامه و به‌عبارت دیگر نسخه قرن بیست‌ویکمی جرم‌شناسی رادیکال است. از آنجا که بنیانگذاران آن، یعنی استیو تامبس^۲ و پدی هیلارد^۳ معتقد به مطالعه همه آسیب‌ها و مخاطرات اجتماعی هستند که جرم تنها یکی از مصادیق آنها محسوب می‌شود، تغییر عنوان مضیق criminology به‌عنوان موسع zemiology را پیشنهاد کرده‌اند [۱۵]. این گروه معتقدند

1. Zemiology
2. Steve Tombs
3. Paddy Hillyard

از آنجا که جرم یک مفهوم مضیق است، به تبع آن جرم‌شناسی هم با توجه به عنوان و رسالت خود نمی‌تواند به مطالعه انحراف‌ها و مخاطرات و آسیب‌های اجتماعی دیگر که گاه آثار زیانبارتری از جرایم سنگین، برای جامعه و مردم و بزه‌دیدگان و قربانیان خود دارند، بپردازد. زیرا چنین آسیب‌هایی هنوز وصف مجرمانه ندارند یا در طبقه جرایم مهم دسته‌بندی نشده‌اند؛ مانند جرایم زیست‌محیطی از جمله آلودگی هوا، مرگ‌ها، جراحات و معلولیت‌های ناشی از حوادث جاده‌ای و محیط کار که تلفات انسانی و ضایعات اجتماعی - اقتصادی آنها نسبت به قتل یا ضرب و جرح عادی بیشتر است [۱۶].

مفهوم زمیولوژی

این عنوان ریشه در معنای اولیه واژه یونانی *zemia* به معنای خسارت، آسیب، بلا و ضرر و زیان دارد [۱۹]. دکتر نجفی ابرندآبادی زمیولوژی را در معنای آسیب اجتماعی‌شناسی مورد تدقیق قرار داده‌اند [۱۶]. در تعریفی ابتدایی و مختصر از آن باید گفت آسیب اجتماعی‌شناسی رشته‌ای است که قصد دارد با خروج از رویکرد قانونی به جرم و خسارت، به مطالعه آسیب‌های بالفعل یا بالقوه‌ای بپردازد که در جریان زندگی به رفاه افراد، به‌ویژه به‌عنوان عضوی از یک گروه، صدمه وارد می‌کند [۱۹].

ویژگی بارز زمیولوژی

شاخصه بارز آسیب اجتماعی‌شناسی، مطالعه و توجه به مفهوم جرم و خسارت و بایسته‌های آن دو، خارج از رویکرد قانونی به جرم است. جرم طبق تعریف قانونی، اعمالی را در دسته‌های افعال و ترک افعال در بر می‌گیرد که مشخصات خاص خود را دارا باشند. آسیب اجتماعی‌شناسان، بخشی از ناکارآمدی جرم‌شناسی کلاسیک را در همین موضوع می‌دانند. آنان بر این عقیده‌اند از آن روی که جرم‌شناسی همواره موضوع مطالعات خود را حول محور جرایم تعریف و احصا شده توسط قانونگذار، قرار داده است، نمی‌تواند به‌صورت واقعی علت آن را دریابد. چراکه جرم‌شناسی همیشه و همواره در افسون جرم است و به آن توجه دارد [۲۲]؛ اما جرم چیست؟ در واقع، باید ادعان کرد که پاسخ صریحی برای این پرسش وجود ندارد [۱۸]. جرم موضوعی است که حقوقدانان، جرم‌شناسان و حتی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هر یک بر پایه‌ی علائق و تخصص علمی خود در جهت استواری معنا و بیان تعریفی برای آن گام برداشته‌اند [۱۱]. عده‌ای را نگرش چنین بوده است که جرم بالذات، وجودی مستقل ندارد. جرم موضوعی است که ساخته و پرداخته دست قانونگذار است و هم اوست که رفتارهایی را در قالب جرم قرار داده و واکنشی به شکل مجازات برای مرتکبان آن رفتارها، وضع کرده است [۷]. پیروان نحله فکری دیگر را

اعتقاد این‌گونه است که جرم، وجودی اجتماعی دارد. این گروه برخلاف گروه قبلی که قانونگذار را در مقام مؤسس جرایم در نظر داشتند، برای قانونگذار نقش اعلامی قائل‌اند. ایشان جرم را در بطن جامعه تأسیس یافته می‌دانند و بیان آن را در قوانین کیفری صرفاً از جهت اعلام واقعیتی موجود مدنظر قرار می‌دهند [۲،۶،۱۲،۲۳].

هیلیارد و تامبس در رأس جرم‌شناسان انتقادی، بر این باورند که جرم یک واقعیت و حقیقت نیست. آنها جرم را، ساخته شده از قضاوت‌های اجتماعی قلمداد می‌کنند که براساس زمان و مکان تغییر می‌کند [۲۲]. ایشان جرم را یک واقعیت مستقل و یک حقیقت بالذات تلقی نمی‌کنند؛ بلکه جوهر مایه پیدایش و قرارگیری برخی رفتارها را در قالب جرم، برگرفته از نگرش و قضاوت اجتماعی می‌دانند. از این رو بر تغییرپذیری و جاری و سیال بودن مفهوم جرم از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر و از مکانی به مکان دیگر باور دارند.

وظیفه اصلی زیمولوژی

مطالعه مفهوم صدمه یا آسیب، وظیفه اصلی رشته آسیب اجتماعی‌شناسی است. نخستین بحث در زمینه شناخت آسیب‌ها، جداسازی و تفکیک موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی که برای یک فرد به صورت خصوصی ایجاد مشکل می‌کند، از حالتی که آسیبی به صورت جمعی، عده‌ای از افراد را به خطر می‌اندازد، است. همین وضعیت در خصوص اموال و سایر ارزش‌های موجود در روابط اجتماعی وجود دارد [۲۱]. پس باید خاطرنشان ساخت که آنچه توسط زیمولوژیست‌ها به رشته تحقیق و مطالعه کشیده می‌شود، آسیب‌هایی است که به صورت اجتماعی وارد می‌آید.

جنس آسیب‌های مورد مطالعه در مکتب زیمولوژی

صدمات مورد مطالعه می‌تواند فیزیکی، اقتصادی، احساسی و حتی روانی و همچنین لطمه و آسیب به فرهنگ باشد [۲۲]. از این جهت آسیب اجتماعی‌شناسی، دامنه‌ای وسیع از آسیب‌ها را مطالعه می‌کند. آسیب‌هایی که هم به شکل مادی و هم به شکل غیرمادی، ممکن است وارد آید و به اشکال گوناگون زمینه‌ساز اختلال در روابط اجتماعی و به تنش کشیدن حقوق بنیادین، می‌شود. آسیب‌هایی که هم ممکن است فعلیت یافته باشند و هم در شمار آسیب‌های بالقوه قرار گیرند. اما باید توجه داشت هر آسیبی مورد نظر نیست. آسیب اجتماعی‌شناسی مطالعات خود را در درجه اول حول آسیب‌هایی قرار می‌دهد که مهم‌اند و مربوط به سازماندهی روابط اجتماعی‌اند. همچنین این رشته مطالعاتی، آسیب‌ها و صدماتی را که از ناهمگونی ساختارهای سیاسی و اقتصادی به‌عنوان تولیدکننده‌های تجربه بی‌عدالتی ناشی می‌شود، موضوع بررسی و مطالعه قرار می‌دهد [۲۲]. همچنین در فرایند تعریف آسیب، باید به این نکته اشاره کرد که ممکن است یک آسیب برای

عده‌ای آسیب و ضرر محسوب شود، اما برای عده‌ای دیگر چنین نباشد. همین وضعیت برای برخی اقدامات دولت متصور است که با توجیه نفع عمومی، دست به اقداماتی می‌زند که خطرها و آسیب‌هایی را برای برخی گروه‌ها و اقشار و ارزش‌های موجود در روابط آنها به همراه دارد. از این رو باید ملاکی وجود داشته باشد تا مشخص شود چه چیزی به عنوان آسیب قابلیت تمییز دارد [۱۰]. در اینجا باید متذکر شد، این مفهوم از آسیب به عنوان یک صدمه یا لطمه جدی به نیازهای اصلی و پایه‌ای بشری موضوع مطالعه است. در واقع صدمه و آسیب مورد بحث، رفتارهای موجب ضرری هستند که همه اعضای جامعه در آن دارای منافع مشترک اند [۹]. ضرر ناشی از روابط خصوصی، مگر در شرایط خاص و استثنایی و در سیستم‌های حقوقی خاص، وارد حوزه حقوق کیفری نمی‌شود و ضرر مورد اشاره، آسیب‌ها و زیان‌هایی است که کلیت جامعه به طرق مستقیم یا غیرمستقیم از آن تأثیر می‌پذیرد. بیان این مطلب خالی از فایده نیست که در فرایند جرم‌انگاری علاوه بر ضرر، اصول و معیارهای دیگری باید لحاظ شود [۲۰].

فارغ بودن از مشروعیت یا عدم مشروعیت رفتار منتهی به آسیب

در بررسی آسیب، از مشروع بودن یا نامشروع بودن دلایل ایجاد آن آسیب فارغ هستیم. به این معنا که در بررسی و مطالعه یک آسیب با شرایطی که برای آسیب مدنظر است، مشروع بودن یا نبودن رفتار منتهی به آسیب، توجیه‌گر اعمال آن نیست؛ به طور مثال آسیب اجتماعی‌شناسی صدمات ناشی از مجازات حبس را بررسی خواهد کرد؛ فارغ از همه ملاحظات نسبت به اینکه این مجازات برای فرد مشروعیت داشته و موجه بوده است یا خیر [۱۹].

لزوم تغییرپذیری در ارکان کلاسیک حقوق کیفری

بنیانگذاران این رشته یادآور می‌شوند که جرم یک ماهیت و محصول اجتماعی است که توسط دولت تعریف شده و در این رویکرد جنبه‌ها و جنایات تنها بخش کوچکی از آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌روند، نه تمام آنها. به علاوه، رفتارهای مسئله‌دار که در سطح اجتماع، زمینه‌ای را مهیا می‌سازند تا در سیستم کیفری شناسایی شوند، باید انتخاب، تفکیک و دوباره تعریف شوند [۲۲]. به عبارت دیگر حقوق کیفری باید از خلال زندگی اجتماعی، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌ها، توانایی تعیین موضوعات خود را داشته باشد و آنجا شایسته اهمیت است که در خود اصول و موازینی در جهت تعرفه اعمال نیازمند مداخله داخلی کیفری و تعیین دایره مصادیق جرم داشته باشد [۱۱]. سیستم کیفری به طور حاشیه‌ای با برخی از اعمال قابل جرم‌انگاری مانند اعمال غیرقانونی یقه‌سفیدها یا قانون‌شکنی پلیس برخورد کرده است. اکثر حوادثی که به عنوان جرایم تعریف می‌شوند، به لحاظ آثار اجتماعی به تنهایی اعمال سنگینی نیستند. به طور مثال حقوق کیفری روی

ضرب و جرح‌ها یا قتل تمرکز می‌کند، ولی در عین حال به هزاران مجروح و مقتول در فضای حرفه‌ای و شغلی یا به آسیب‌دیدگان شرایط ضعیف اقتصادی و کمبود امکانات توجه نمی‌کند. تعیین مسئولیت کیفری و عمل ارتكابی در حقوق کیفری بر پایه عنصر روانی یا قصد مجرمانه بنا شده است. زیملوگ‌ها متذکر می‌شوند که این برداشت، اجازه می‌دهد تا فقط آسیب‌هایی مطرح شود که از یک قصد مجرمانه و یک مسئولیت شخصی نشأت می‌گیرد که همین امر یک ایراد اساسی است. به‌عنوان مثال، یک مأمور بلندمرتبه می‌تواند آگاهی داشته باشد که تصمیمات او ممکن است آسیب‌هایی را در پی داشته باشد، با اینکه او نمی‌خواهد به هیچ شخص معینی آسیب برساند. این موضوع به او اجازه می‌دهد در مقابل تصمیماتی که خود و اداره‌اش ارجح می‌دانند به‌سادگی بی‌اعتنا باشد. این بی‌اعتنایی برآمده از شرایط و بستر حقوق کیفری است که به‌دلیل فقدان قصد مجرمانه به این موضوعات توجه نمی‌کند [۲۲].

عناصر و مؤلفه‌های محدودکننده زیملوژی

از دید آسیب اجتماعی‌شناسان، نتیجه همه بررسی‌ها در خصوص ماهیت و مفهوم جرم چیزی جز این نبوده است که بیش از حد، بر آنچه جرم نامیده می‌شود، پرداخته شده است. از این‌رو شماری زیادی از آسیب‌ها به‌عنوان صدمات بزهکارانه به‌شمار نخواهد آمد و از آنها با عناوین اتفاقات، اشتباهات در ارزیابی یا صدمات جانبی یاد خواهد شد [۲۴]. حقوق کیفری و آنچه به‌عنوان هدف دنبال می‌کند، تنها به بخش کوچکی از خطرناک‌ترین رفتارها برای زندگی جمعی می‌پردازد و در نتیجه هدف حفظ جامعه را نخواهد توانست محقق سازد [۲۲]؛ بنابراین جداکردن صدمات و لطمات که جرم نامیده می‌شود، از سایر اعمال و در نتیجه نادیده گرفتن آنها، نگرشی انحرافی از علوم اجتماعی را در حقوق کیفری ایجاد خواهد کرد [۲۵].

آسیب اجتماعی‌شناسان به این نکته اشاره می‌کنند که بارها، موضوع مطرح‌شده توسط آنها، از نگاه جرم‌شناسان به کناری گذاشته شده و به آن پرداخته نشده است. جرم‌شناسان همان‌طور که از نام ایشان مشخص است، به مفهوم جرم و آنچه به این نام شناخته می‌شود، می‌پردازند؛ اما آسیب اجتماعی‌شناسان، با توجه به بسترها و شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و با تکیه بر ارتباط بین دانش و قدرت، جلوگیری از تعاملات نسنجیده در روابط قدرت و در نتیجه جلوگیری از بازآفرینی و تولید آسیب‌ها را مدنظر قرار می‌دهند [۲۵]. علاوه‌بر این، صنعت کنترل جرم و نتایج حاصل از آن نیز، با در نظر گرفتن جرم در مفهوم حقوق کیفری آن پابرجاست و به حیات خود ادامه می‌دهد. هیلارد و تامبس از این بحث می‌کنند که روش‌ها و نگرش‌های مربوط به کنترل جرم آشکارا شکست خورده است [۲۱]. همچنین سیستم عدالت

کیفری در دستیابی این هدف که مجرمان اصلاح شوند نیز با شکست همراه بوده است. این نگرش با بیانی افراطی بیان می‌کند که نظام عدالت کیفری فقط یک راه حل برای کنترل جرم دارد و آن هم زندانی کردن مجرم است. ضمن آنکه خود مجازات نیز تحمیل درد است. فرایند کیفری سبب تحمیل درد از جمله از دست دادن شغل، تأثیر بر خانواده یا طرد شدن اجتماعی مجرم می‌شود [۲۲]. عدالت کیفری در حقیقت به‌طور اساسی و اصلی بر رفتارهای روشن و آشکار که به‌صورت مشخصی نظم و روابط اجتماعی را بر هم می‌زند، تمرکز می‌کند. در نتیجه نسبت به آنچه در پشت پرده اتفاق می‌افتد، یعنی قانون‌شکنی یقه‌سفیدها و یقه‌طلایی‌ها^۱ [۱۷] حساسیت کمتری دارد و در نهایت، توجه زیاد به آنچه جرایم نامیده می‌شود، ما را از توجه به آسیب‌هایی همچون بیکاری و فقر باز می‌دارد [۲۲].

برخی مصادیق رفتارهای منتهی به مخاطرات در مکتب زمبولوژی

جرم اغلب دو شخص را به‌عنوان بزه‌کار و بزه‌دیده درگیر می‌کند، اما آسیب اجتماعی‌شناسی صدمات و خسارت‌هایی را مطالعه می‌کند که زندگی بخش عظیمی از مردم و اعضای جامعه را دچار مشکل جدی می‌کند. در واقع باید به آسیب‌ها و صدمات شدیدی پرداخت که مهم‌ترین ارزش‌های یک گروه اجتماعی یا یک ملت را خدشه‌دار می‌کند. جرایم خود دولت، کوتاهی حکمرانان در مدیریت حوادث ناگوار طبیعی یا اجتماعی، قصور مراجع بیمارستانی و پزشکان، کوتاهی مراجع مهندسی در بحث نظارتی، اعمال غیرقانونی و سیاست‌های غیرکرامت‌مدارانه پلیس که عده‌ای را دچار مشکلات روانی و جسمانی می‌کند، عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای که به آسیب‌های جسمانی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در سطح گسترده منجر می‌شود، عدم رعایت مقررات ناظر بر کار و اشتغال که به آسیب‌های اجتماعی، روانی، جسمانی و حیثیتی ناشی از حوادث کارگاه‌ها و محیط کار منجر می‌شود، آلودگی محیط زیست و تبعات سوء و انکارناپذیر آن، وقوع تخلفات توسط مدیران و صاحبان منافع و کارخانه‌ها و بنگاه‌های مالی، اقتصادی و تجاری که ناگزیر خسارات حیاتی، جسمانی، روانی و حتی احساسی شدیدی را به مردم وارد می‌کند، اعمال غیرقانونی یقه‌سفیدها، عدم اجرای صحیح مراقبت‌های بهداشتی در محیط‌های خاص و حتی صدمات ناشی از مجازات حبس را می‌توان برخی از مصادیقی شمرد که زمبولوگ‌ها بدان نظر دارند [۱۵، ۱۶، ۱۹].

نتیجه

آنچه به‌عنوان نتیجه از خلال موضوعات مطروحه می‌توان بر آن نظر داشت این است که حقوق و به‌طور خاص حقوق جزا و مکاتب جرم‌شناسی از سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی بر نقش مخاطرات گسترده اجتماعی در برهم زدن معیارهای نظم عمومی و عناصر تأثیرگذار بر همزیستی مسالمت‌آمیز توجه داشته‌اند، اگرچه این توجه به‌صورت صریح نبوده است. اما پس از گذشت ادوار تاریخی و ورود به قرن بیست‌ویکم، مکتب زمیولوژی با نگاهی گاه افراطی و ایدئولوژیک، درصدد بیان این مطلب است که باید از چارچوب‌های قانونی تعریف‌شده برای جرایم خارج شد و آسیب‌هایی را مطالعه کرد که صدمات بسیار گسترده‌تری از جرایم معمول و متعارف به بار می‌آورد. مکتب زمیولوژی جرم را مفهومی مضیق می‌پندارد و بر این نظر پافشاری دارد که باید دایره‌ای وسیع‌تر از رفتارها، مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار گیرند که در این میان، اشخاص حقوقی از جمله دولت‌ها، نقش پررنگی در وقوع و ارتکاب این رفتارها دارند. پس تجدید نظر در رکن قانونی جرایم، از جمله خواست‌های ایشان است. از نظر ارکان پذیرفته‌شده برای جرایم در حقوق کیفری کلاسیک، در کنار رکن قانونی، بیشترین ایراد زمیولوگ‌ها بر معیارهای تحقق‌بخش رکن روانی جرایم است و ایشان را نظر بر آن است که باید برای برخی از رفتارها، صرف‌نظر از تحقق رکن روانی، نوعی مسئولیت مطلق جزایی قائل بود. رفتارهایی که نسبت به جرایم کلاسیک حقوق کیفری مخاطرات و آسیب‌هایی بس وسیع‌تر به‌دنبال دارند، حال آنکه معیارهای لازم برای تحقق رکن روانی رفتار در حقوق جزای سنتی، مانع از کیفر مرتکبان این قبیل رفتارهای منتهی به مخاطرات است و همین مخاطرات مانند فقر و بیکاری، ارتکاب جرایم بعدی را به‌همراه دارد. از این‌رو زمیولوژی را می‌توان پل ارتباطی بین مطالعات حقوقی و مطالعات مخاطره‌شناسی بیان کرد که توجه به آسیب‌های گسترده اجتماعی بنیان این مکتب را تشکیل می‌دهد.

منابع

- [۱]. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، چاپ شانزدهم، جلد نخست، نشر میزان.
- [۲]. التاویلا، انریکو، (۱۳۸۹)، روانشناسی قضایی، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، چاپ سوم، انتشارات مجد.
- [۳]. بریث ناچ، سیموس، (۱۳۸۳) جرم و مجازات از نظرگاه امیل دورکیم، برگردان: محمد جعفر ساعد، چاپ اول، انتشارات خرسندی.

- [۴]. تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی دکتر نجفی ابرندآبادی، (۱۳۸۴)، تهیه و تنظیم: مهدی صبوری‌پور، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۵]. تقریرات درس جرم‌شناسی دکتر نجفی ابرندآبادی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)، (۱۳۹۲) تهیه و تنظیم: سکینه خانعلی‌پور و مهدی قربانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۶]. پیکا، ژرژ، (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، نشر میزان.
- [۷]. عبدالفتاح، عزت، (۱۳۸۱)، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است، ترجمه: اسماعیل رحیمی‌نژاد، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.
- [۸]. عربستانی، مهرداد، (۱۳۹۳)، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی: آسیب‌های اجتماعی نوپدید، نظریات و راهکارها، چاپ اول، تهران: فرهامه.
- [۹]. علیزاده، عبدالرضا، (۱۳۸۷)، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق؛ جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، چاپ اول، تهران: سمت.
- [۱۰]. فرح بخش، مجتبی، (۱۳۸۹)، تاثیر فایده‌گرایی بر جرم انگاری، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- [۱۱]. فلاحی، احمد، (۱۳۹۱)، اصل ضرورت در جرم انگاری، رساله دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران.
- [۱۲]. گسن، ریمون، (۱۳۷۹)، آیا جرم وجود دارد، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹.
- [۱۳]. مجموعه مقالات اولین همایش ملی مخاطرات و حقوق، (۱۳۹۴)، چاپ اول، ناشر: انجمن مخاطره‌شناسی ایران www.ihsa.ir
- [۱۴]. مختصر جرم‌شناسی (خلاصه مباحث جرم‌شناسی دکتر نجفی ابرندآبادی)، (۱۳۸۷)، تدوین: مجتبی جعفری، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۵]. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۰)، از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه شماره ۵۶.
- [۱۶]. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
- [۱۷]. نجفی توانا، علی، مجرمین یقه آبی، مجرمین یقه سفید، مجرمین یقه طلایی، به نقل از: <http://anthropology.ir/note/14748>

- [۱۸]. وایت، راب و فیونا هینز، (۱۳۹۲)، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه: علی سلیمی، چاپ ششم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۹]. ون هام، فرانسواز، (۱۳۹۲)، آسیب اجتماعی شناسی، رشته جدید، توسعه قلمرو جرم‌شناسی؟ برگردان: سید حسین حسینی و اقبال محمدی، در: دایره المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی، کتاب دوم)، چاپ نخست، نشر میزان.
- [20]. Ashworth, Andrew, (1992), Principle of Criminal Law, Oxford University Press.
- [21]. Hillyard, Paddy and Christina pantazis and Steve tombs and Dave Gordon,(2008), " Social Harm and its limits", in: Criminal obsessions: Why harm matters more than crime, Centre for Crime and Justice Studies, kings college London, Second edition.
- [22]. Hillyard, Paddy and Steve tombs;(2008), " Beyond criminology?" , in: Criminal obsessions: Why harm matters more than crime, Centre for Crime and Justice Studies, kings college London, Second edition.
- [23]. Husak, Douglas,(2008), Overcriminalization, The Limits of the criminal Law, Oxford University Press.
- [24]. Jeffry. H. Reiman, (2000), " The rich get richer and the poor get prison " , Ideology, class and criminal justice, boston, allyn and bacon.
- [25]. Pemberton, simon ,(2008), "Where next? The future of the social harm perspective", in: Criminal obsessions: Why harm matters more than crime, Centre for Crime and Justice Studies, kings college London, Second edition.